

Submit Date: 22 November 2025

Revise Date: 04 April 2026

Accept Date: 13 April 2026

Publish Date: 21 April 2026

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

Strategic Immunization Policy of the People's Republic of China toward Iran and Saudi Arabia in the Middle East (2003–2025)

Iman Azmoudeh Koocheh-Safahani¹, Hamed Mohagheghneya^{*1}, Hamed Ameri Golestan¹

1. Department of Political Science, Ahv.C., Islamic Azad University, Ahvaz, Iran

* Corresponding Author's Email: hm1354@iau.ac.ir

ABSTRACT

This study examines the strategic immunization policy of the People's Republic of China toward Iran and Saudi Arabia in the Middle East from 2003 to 2025. The Middle East, due to its strategic location and abundant hydrocarbon resources, has consistently attracted the attention of global powers. China, with its expanding economic and political interests in the region, seeks to play a more active role in regional dynamics. The objective of this research is to analyze China's strategy in engaging with two key regional actors, namely Iran and Saudi Arabia, and to assess the implications of this strategy for regional stability and the international order. The methodology of this study is qualitative, based on a descriptive-analytical approach. Data collection is conducted through a library-based method. Accordingly, after identifying the required sources (books, articles, and online resources), information is gathered from these materials and subsequently analyzed and synthesized based on a realist approach. The primary focus is on analyzing China's immunization strategy in relation to Iran and Saudi Arabia. The findings of this study indicate that China has adopted an immunization strategy as a key approach in its engagement with the Middle East. This strategy involves maintaining friendly and balanced relations with all regional actors, regardless of their conflicts and rivalries, while emphasizing economic and commercial interests. By expanding its economic and political relations with Iran and Saudi Arabia, China seeks to mitigate risks and ensure access to energy resources and regional markets. China's immunization strategy in the Middle East, aimed at safeguarding its economic and political interests, may have significant implications for regional stability and the international order. On the one hand, this strategy may contribute to reducing tensions and strengthening regional cooperation. On the other hand, it may complicate regional power dynamics and intensify competition among global powers. This research, by providing a precise analysis of China's strategy, contributes to a better understanding of geopolitical developments in the Middle East and advances knowledge in the field of foreign policy and international relations.

Keywords: *China, Iran, Saudi Arabia, Middle East, Strategic Immunization Policy*

How to cite: Azmoudeh Koocheh-Safahani, I., Mohagheghneya, H., & Ameri Golestan, H. (2027). Strategic Immunization Policy of the People's Republic of China toward Iran and Saudi Arabia in the Middle East (2003–2025). *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 5(1), 1-18.



تاریخ ارسال: ۱ آذر ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۱۵ فروردین ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۲۴ فروردین ۱۴۰۵

تاریخ چاپ: ۱ اردیبهشت ۱۴۰۶

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

بررسی سیاست مصون سازی استراتژیک جمهوری خلق چین در قبال ایران و عربستان در منطقه خاورمیانه از ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۵

ایمان آزموده کوچصفهانی^۱، حامد محقق نیا^{۲*}، حامد عامری گلستان^۱

۱. گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: hm1354@iau.ac.ir

چکیده

این مطالعه به بررسی سیاست مصون سازی استراتژیک جمهوری خلق چین در قبال ایران و عربستان در منطقه خاورمیانه از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۵ می‌پردازد. خاورمیانه، با موقعیت استراتژیک و ذخایر غنی هیدروکربنی خود، همواره مورد توجه قدرت‌های جهانی بوده است. چین، با منافع اقتصادی و سیاسی رو به رشد در منطقه، به دنبال ایفای نقش فعال‌تری در معادلات منطقه‌ای است. هدف از این پژوهش، تحلیل استراتژی چین در تعامل با دو بازیگر مهم منطقه، یعنی ایران و عربستان سعودی، و پیامدهای این استراتژی برای ثبات منطقه و نظم بین‌المللی است. روش‌شناسی این پژوهش عبارت است از روش تحقیق کیفی مبتنی بر رویکرد توصیفی-تحلیلی. شیوه جمع‌آوری داده‌ها در این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای می‌باشد. بدین صورت که پس از شناسایی منابع (کتاب، مقالات و منابع اینترنتی) مورد نیاز، مرحله جمع‌آوری اطلاعات از این منابع صورت می‌گیرد و بر اساس رویکرد واقع‌گرایی اطلاعات لازم از این منابع تحلیل و جمع‌بندی می‌شود. تمرکز اصلی بر تحلیل استراتژی مصون‌سازی چین در رابطه با ایران و عربستان سعودی است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که چین استراتژی مصون‌سازی را به عنوان رویکردی کلیدی در تعامل با خاورمیانه اتخاذ کرده است. این استراتژی شامل حفظ روابط دوستانه و متوازن با همه بازیگران منطقه، صرف نظر از اختلافات و رقابت‌های آن‌ها، و تمرکز بر منافع اقتصادی و تجاری است. چین با توسعه روابط اقتصادی و سیاسی با ایران و عربستان سعودی، به دنبال کاهش ریسک‌ها و تضمین دسترسی به منابع انرژی و بازارهای منطقه است. استراتژی مصون‌سازی چین در خاورمیانه، با هدف حفظ منافع اقتصادی و سیاسی این کشور، می‌تواند پیامدهای قابل توجهی برای ثبات منطقه‌ای و نظم بین‌المللی داشته باشد. از یک سو، این استراتژی می‌تواند به کاهش تنش‌ها و تقویت همکاری‌های منطقه‌ای کمک کند. از سوی دیگر، ممکن است باعث پیچیده‌تر شدن معادلات قدرت در منطقه و افزایش رقابت بین قدرت‌های جهانی شود. این پژوهش، با ارائه تحلیلی دقیق از استراتژی چین، به درک بهتر تحولات ژئوپلیتیکی خاورمیانه و ارتقای دانش در زمینه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل کمک می‌کند.

کلیدواژگان: چین، ایران، عربستان، خاورمیانه، سیاست مصون‌سازی استراتژیک.

نحوه استناددهی: آزموده کوچصفهانی، ایمان، محقق نیا، حامد، و عامری گلستان، حامد. (۱۴۰۶). بررسی سیاست مصون سازی استراتژیک جمهوری خلق چین در قبال ایران و عربستان در منطقه خاورمیانه از ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۵. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۱۵(۱)، ۱-۱۸.



مقدمه

چشم‌انداز ژئوپلیتیکی خاورمیانه در سال‌های اخیر تغییرات قابل‌توجهی را تجربه کرده است که عمدتاً ناشی از دگرگونی قدرت، مناقشات منطقه‌ای و رقابت بر سر منابع می‌باشد. منطقه غرب آسیا به‌خاطر ارتباط با سه دریای مدیترانه، دریای سرخ و خلیج فارس و همچنین دارا بودن ذخایر غنی هیدروکربنی، بازار مصرف و ظرفیت جذب سرمایه‌گذاری‌های سودآور در زیرساخت‌های خود، توجه چین را به‌طور ویژه جلب کرده است. چین از آغاز هزاره جدید به خلیج فارس به‌عنوان یک فرصت اقتصادی نگاه کرده و بر اهمیت تعامل پایدار با کشورهای این منطقه تأکید کرده است. دو رقیب منطقه‌ای، یعنی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی، به‌عنوان شرکای جامع استراتژیک چین شناخته می‌شوند. رویکرد چین نسبت به خاورمیانه ارتباط مستقیم با رشد اقتصادی و ثبات داخلی این کشور دارد. پکن تلاش می‌کند تا روابط اقتصادی و سیاسی خود را در این منطقه از طریق طرح‌های مختلف مشارکت و همکاری گسترش دهد، به‌طوری‌که ایران و عربستان سعودی در این راستا از اهمیت خاصی برخوردارند. نزدیکی جغرافیایی این منطقه، همراه با ذخایر عظیم نفت و گاز، به کشورهای خلیج فارس جایگاه ویژه‌ای در استراتژی‌های انرژی چین بخشیده است. غرب آسیا با حدود ۸۰۰ میلیارد بشکه ذخایر نفت خام، به یک بازیگر کلیدی در بازار انرژی جهانی تبدیل شده و منابع نفتی این منطقه بیش از ۶۰ درصد از اقتصاد جهانی را تشکیل می‌دهند. چین به‌عنوان یکی از کانون‌های قدرت و ثروت در منطقه غرب آسیا، فرصت‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی خود را با رویکردی چندبعدی پیگیری می‌کند. این کشور با حضور مؤثر خود در منطقه، یک موازنه جدید از قدرت را در مقابل مداخله کشورهای غربی ایجاد کرده است. تحولات خاورمیانه و به‌ویژه منطقه غرب آسیا در سال‌های اخیر یکی از مهم‌ترین تغییرات در سیاست بین‌الملل به‌شمار می‌رود که

توانسته سیاست خارجی بسیاری از کشورها، به‌ویژه قدرت‌های بزرگ، را تحت تأثیر قرار دهد. در این میان، موضع چین در قبال تحولات این منطقه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا نقش و جایگاه چین در صحنه سیاست بین‌الملل و منطقه غرب آسیا به‌طور چشمگیری ارتقا یافته است. چین به‌عنوان مهم‌ترین قدرت در حال ظهور جهان، از قابلیت‌ها و قدرت‌های اقتصادی بالایی برخوردار است که فراتر از ظرفیت‌های کشورهای هم‌چون هند، برزیل، آفریقای جنوبی و حتی قدرت‌های بزرگی مانند روسیه و کشورهای اروپایی است. بر اساس بسیاری از معیارها، چین اکنون پس از ایالات متحده، دومین قدرت پیشرو در سطح جهانی محسوب می‌شود. خصوصیات چین به‌عنوان یک قدرت جهانی شامل بزرگ‌ترین جمعیت جهان، توده‌های خشکی وسیع، دومین اقتصاد بزرگ، بزرگ‌ترین ذخایر ارزی و دومین بودجه نظامی است. همچنین چین بزرگ‌ترین کشور تجاری، بزرگ‌ترین مصرف‌کننده انرژی و بزرگ‌ترین تولیدکننده گازهای گلخانه‌ای در جهان است. به علاوه، این کشور دومین دریافت‌کننده بزرگ و سومین مبتکر بزرگ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در جهان و بزرگ‌ترین تولیدکننده بسیاری از کالاها است. این ویژگی‌ها همگی نشان‌دهنده قدرت و جایگاه چین در صحنه جهانی هستند.

در فروردین ۱۴۰۰، ایران و چین سند برنامه همکاری‌های جامع راهبردی را امضا کردند که به موجب آن، دو کشور توافق کردند در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی، فرهنگی و تکنولوژیک روابط خود را گسترش دهند و به شرکای استراتژیک یکدیگر تبدیل شوند. این توافق در شرایطی صورت گرفت که قدرت اقتصادی چین در دو دهه گذشته به‌شدت رشد کرده و بسیاری از کشورها به تقویت روابط خود با چین، به‌عنوان دومین اقتصاد بزرگ جهان، روی آورده‌اند. جمهوری اسلامی ایران نیز به دنبال برقراری روابط متوازن با قدرت‌های جهانی و گسترش همکاری‌ها با چین است و قصد دارد با پیوستن به پروژه زیرساختی «کمربند-

راه»، بستری برای روابط راهبردی دوجانبه فراهم کند. ابتکار کمر بند و جاده، که به عنوان راه ابریشم نوین شناخته می‌شود، نماد قدرت چین در فراتر از مرزهای خود است. این ابتکار برای چین فرصتی فراهم می‌کند تا بازارهای جدیدی پیدا کرده و به طور مؤثری بر نظم نوین جهانی تأثیر بگذارد.

از طرف دیگر، گسترش روابط سیاسی و اقتصادی میان چین و عربستان سعودی در کمتر از یک دهه اخیر، به عنوان یکی از تحولات عمده در خاورمیانه محسوب می‌شود. عربستان سعودی، به عنوان مهم‌ترین متحد ایالات متحده در خاورمیانه، با روی کار آمدن محمد بن سلمان در سال ۲۰۱۴، شاهد تغییرات بنیادی در سیاست‌های داخلی و خارجی خود بوده است. تمایل بن سلمان به ایجاد اصلاحات و تغییرات ساختاری در نظام سیاسی و اقتصادی، به ویژه در عرصه دیپلماسی، به توسعه پیوندهای جدیدی با چین منجر شده است. در حالی که جامعه سعودی سعی در حفظ سنت‌ها و میراث‌های خود از دوران بادیه‌نشینی دارد، همزمان احساس نیاز به مدرن‌سازی و آزادسازی از قیدهای سنتی نیز در آن مشاهده می‌شود. تلاش‌های محمد بن سلمان در راستای نوسازی و تغییر در ارزش‌های سنتی با هدف بهبود نهادینه‌سازی اقتصاد و سیاست تفسیر می‌شود. این تحولات نه تنها در سطح ملی چالش‌هایی را به وجود آورده، بلکه در سطح منطقه‌ای نیز تأثیرگذار خواهد بود. چین با درک این گشایش سیاسی در عربستان، به توسعه روابط تجاری خود، به خصوص در حوزه انرژی‌های فسیلی و سرمایه‌گذاری‌های کلان در بخش‌های استراتژیک، اقدام کرده است. طرح «جاده ابریشم نوین»، که همکاری تجاری و اقتصادی عربستان و چین را تسریع بخشیده، به ویژه در صنعت نفت، زمینه‌های جدیدی را ایجاد کرده است. این طرح به بحران برقراری تنوع در صادرات نفت منجر شده و به توسعه همکاری‌ها در زمینه‌های انرژی، از جمله گاز طبیعی و حتی انرژی‌های هسته‌ای نیز کمک کرده است. در کل، تجارت و سرمایه‌گذاری‌های دوجانبه

بین عربستان و چین به طور چشمگیری در حال رشد است و به نظر می‌رسد در این مسیر، توانسته‌اند از رقبای منطقه‌ای خود، مانند ایران، پیشی بگیرند. این تغییرات نه تنها جایگاه عربستان را در نظام بین‌الملل تقویت می‌کند، بلکه به ایجاد معادلات جدیدی در خاورمیانه نیز منجر می‌شود. ایالات متحده در طول چندین دهه به عنوان قدرت پیشرو در خلیج فارس، عمدتاً سیاست‌هایی را دنبال کرده است که در آن یک بازیگر را امنیتی کرده و از دیگری حمایت می‌کند. در جنگ ایران و عراق، ایالات متحده از عراق و شرکای عرب آن حمایت کرد و حتی درگیری‌های دریایی با ایران داشت. در تهاجم عراق به کویت نیز به طور قاطع عراق را در اشتباه دانست و اقداماتی را انجام داد. بعد از آن، هر دو کشور عراق و ایران به عنوان کشورهای طردشده شناخته شدند و ایالات متحده در سال ۲۰۰۳ به عراق حمله کرد. در رابطه با رقابت میان کشورهای عرب خلیج فارس و ایران، ایالات متحده همواره ایران را امنیتی کرده است. در حالی که برخی ناظران به توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ ایران نگران بودند، می‌توان آن را تلاشی از سوی واشنگتن برای حفاظت از متحدان منطقه‌ای خود تفسیر کرد. با این حال، عمر این توافق کوتاه بود و ایالات متحده به دنبال نزدیک‌تر شدن به عربستان و امارات در دوران ترامپ برآمد. در ابتدای محاصره قطر توسط عربستان و متحدانش، ترامپ ابتدا از این اقدام حمایت کرد، اما بعداً موضع خود را عوض کرده و به سمت حمایت از توافق تغییر داد. این تغییر موضع نمایانگر تمایل ایالات متحده به انتخاب طرف و امنیتی‌سازی کشورهای خاص در منطقه است. به عنوان قدرت خارجی با بیشترین دخالت در خلیج فارس، ایالات متحده به ندرت تلاش می‌کند تا روابط خود را با طرف‌های رقیب یا درگیر متعادل کند. عموماً می‌توان گفت که واشنگتن یک طرف را انتخاب کرده، از آن حمایت می‌کند و طرف دیگر را امنیتی می‌سازد. با این حال، چین این رویکرد را دنبال نمی‌کند و به طور مداوم به دنبال برقراری روابط دوستانه با همه بازیگران در منطقه است، صرف نظر از

ایران و عربستان سعودی، موقعیت خود را در منطقه تقویت کرده و از ریسک‌های سیاسی و اقتصادی کاسته و به نتایج مطلوبی دست یابد. همچنین، این تحقیق به پیامدهای این استراتژی برای ثبات منطقه‌ای و نظم نوین جهانی خواهد پرداخت. هدف این تحقیق بررسی عواملی است که به تعامل پایدار چین با ایران و عربستان و تداوم رویکرد مصون‌سازی استراتژیک آن کمک کرده است. این تحقیق به دنبال ارائه درکی عمیق از استراتژی‌های چین در خاورمیانه و ارتقای دانش در زمینه سیاست‌گذاری خارجی و روابط بین‌الملل خواهد بود.

چین تا اواخر دهه ۱۹۷۰، بازیکن نسبتاً حاشیه‌ای در خاورمیانه بود، اما ظهور آن در این منطقه، مشابه ظهورش در سطح جهانی، شگفت‌انگیز بوده است. به عنوان پیشروترین بازیگر اقتصادی فرامنطقه‌ای در بخش‌های وسیعی از این منطقه در حال حاضر و همچنین به عنوان یک بازیگر سیاسی به‌طور فزاینده‌ای محوری، ظهور پکن به عنوان یک قدرت برجسته در خاورمیانه تثبیت شده است. از زیرمنطقه‌های خاورمیانه، خلیج فارس در محاسبات استراتژیک چین از اهمیت بیشتری برخوردار است. بیش از نیمی از شراکت‌های استراتژیک جامع و شراکت‌های استراتژیک جمهوری خلق چین (PRC) در خاورمیانه با کشورهای خلیج فارس است. علاوه بر این، در سال ۲۰۱۹ بیش از سه‌چهارم از تجارت کالاهای ۲۹۹.۶ میلیارد دلاری چین با کشورهای خاورمیانه با ایران، عراق و شش کشور شورای همکاری خلیج فارس (GCC) انجام شد (Kassomeh & Qanas, 2023). خلیج فارس با حدود نیمی از ذخایر نفت و گاز جهان، از نظر جغرافیایی در نقطه‌ای استراتژیک قرار دارد و با چندین قدرت جهانی با ظرفیت مالی عظیم، اما دامنه قابل توجهی برای توسعه، به‌وضوح جذابیت زیادی برای جمهوری خلق چین، بزرگ‌ترین واردکننده انرژی جهان و بنیان‌گذار ابتکار «یک کمربند، یک جاده» (BRI)، دارد که پروژه‌ای بزرگ برای افزایش تجارت و ارتباطات جهانی،

رقابت‌ها و درگیری‌های منطقه‌ای. این رویکرد به‌عنوان «مصون‌سازی استراتژیک» توسط چندین ناظر بر روابط چین و خلیج فارس نام‌گذاری شده است. بسیاری از تحقیقات در مورد هجینگ استراتژیک، آن را به‌عنوان استراتژی‌ای که قدرت‌های ضعیف‌تر در برابر قدرت‌های قوی‌تر اتخاذ می‌کنند و شبیه به تعادل یا پیوستن به طرف قوی‌تر است، قالب‌بندی کرده‌اند. مصون‌سازی استراتژیک بر استفاده از «تعادل به سبک واقع‌گرا» در زمینه همکاری‌های امنیتی است، در حالی که همکاری و یکپارچگی در دیگر حوزه‌ها را نیز تسهیل می‌کند.

چین از طریق استراتژی کلان خود، که بر اساس صعود آرام و تدریجی بنا شده است، تلاش می‌کند تا ایالات متحده را در مناطق فراتر از حیط خلوت خود، از جمله خاورمیانه، به چالش نکشد. رویکرد چین نسبت به منطقه خاورمیانه، به‌جای ایجاد نظم در آن، بر بهره‌برداری از چتر امنیتی ایالات متحده و ایجاد روابط متوازن از طریق تجارت و سرمایه‌گذاری متمرکز است. تمدید «توافقتنامه ۲۵ ساله چین-ایران» در سال ۲۰۲۱ و گسترش روابط اقتصادی با عربستان، به‌ویژه در شرایط انزوای ایران، نشان‌دهنده ادامه تعامل چین با هر دو کشور است. با توجه به منافع اقتصادی و امنیتی چین در این منطقه، تحلیل و بررسی سیاست‌های مصون‌سازی استراتژیک چین (Hedging Strategy) اهمیت زیادی پیدا کرده است. با توجه به رقابت‌های تاریخی و اختلافات ایدئولوژیک میان ایران و عربستان سعودی، چین برای حفظ منافع خود باید به گونه‌ای عمل کند که به هر دو کشور نزدیک شود و از تأثیرات منفی هرگونه درگیری جلوگیری کند. لذا به‌کارگیری سیاست مصون‌سازی استراتژیک را برای چین حائز اهمیت می‌داند، چرا که نیاز به مدیریت تنش‌ها و در عین حال بهره‌برداری از فرصت‌های اقتصادی و تجاری در منطقه را نشان می‌دهد.

هدف این تحقیق بررسی و تحلیل این موضوع است که چین چگونه می‌تواند با استفاده از استراتژی مصون‌سازی در روابطش با

• تنوع بخشی به اقتصاد

چین و عربستان سعودی هر دو به دنبال تنوع بخشی به اقتصاد خود هستند. بررسی سیاست های مصون سازی چین می تواند نشان دهنده راهکارهای مؤثر برای تحقق این هدف باشد و به سایر کشورها نیز الگو دهد (Garlick, 2023; Kassomeh & Qanas, 2023).

• مدیریت بحران های منطقه ای

با توجه به تنش ها و بحران های موجود در خاورمیانه، سیاست مصون سازی چین می تواند نقش مهمی در مدیریت این بحران ها ایفا کند. تحلیل این سیاست ها می تواند به ارائه راهکارهای جدید برای حل معضلات منطقه ای کمک کند (Mahrouq & Bayramlou, 2024; Mansour & Ahmed, 2024).

به طور کلی، بررسی سیاست مصون سازی استراتژیک جمهوری خلق چین در قبال ایران و عربستان سعودی نه تنها برای درک روابط دوجانبه این کشورها، بلکه برای تحلیل تحولات کلان منطقه ای و جهانی نیز ضروری است. این موضوع می تواند به پژوهشگران، سیاست گذاران و تحلیلگران کمک کند تا چشم اندازهای آینده را بهتر پیش بینی کنند و استراتژی های مؤثرتری برای تعامل با چین طراحی نمایند.

• مبانی نظری و پیشینه تحقیق

سیاست مصون سازی استراتژیک به مجموعه اقداماتی اطلاق می شود که این کشور به منظور حفظ منافع اقتصادی، سیاسی و امنیتی خود در برابر تهدیدات خارجی و تحولات منطقه ای اتخاذ می کند. این سیاست شامل ایجاد روابط نزدیک با کشورهای کلیدی مانند ایران و عربستان سعودی است که به چین کمک می کند تا نفوذ خود را در خاورمیانه گسترش دهد و از منافع خود در این منطقه محافظت کند. این سیاست به دو بعد اصلی تقسیم می شود:

به ویژه درون آسیا است. در این راستا، وابستگی های قابل توجهی بین پکن و چندین کشور خلیج فارس شکل گرفته است که بر اساس تبادل اقتصادی رو به رشد، همگرایی هنجاری در زمینه عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر و همکاری در زمینه انرژی بنا شده است.

بررسی سیاست مصون سازی استراتژیک جمهوری خلق چین در قبال ایران و عربستان سعودی در منطقه خاورمیانه از اهمیت و ضرورت های ویژه ای برخوردار است. این موضوع به دلایل زیر حائز اهمیت است:

• نقش چین به عنوان یک قدرت جهانی

چین به عنوان دومین اقتصاد بزرگ جهان و یک قدرت جهانی در حال ظهور، تأثیرات قابل توجهی بر تحولات اقتصادی و سیاسی خاورمیانه دارد. بررسی سیاست های چین در این منطقه می تواند به درک بهتر از نحوه تعامل این کشور با دیگر بازیگران بین المللی کمک کند (Derakhshandeh Lazarjani & Shafiei, 2023).

• رقابت ژئوپلیتیکی

حضور چین در خاورمیانه به عنوان یک رقیب ایالات متحده، به تغییر موازنه قدرت در این منطقه منجر شده است. این تغییرات می تواند بر روابط عربستان سعودی و ایران با کشورهای دیگر تأثیر بگذارد و به تحلیل دقیق تری از دینامیک های منطقه ای نیاز دارد (Akrami & Mohammadi Ramazani, 2024).

• امنیت انرژی

عربستان سعودی به عنوان بزرگ ترین صادرکننده نفت جهان و چین به عنوان بزرگ ترین واردکننده نفت، همکاری های اقتصادی و امنیتی میان خود را افزایش داده اند. این همکاری ها نه تنها بر امنیت انرژی جهانی تأثیر می گذارد، بلکه می تواند به شکل گیری الگوهای جدیدی در تجارت بین المللی منجر شود (Reale et al., 2020; Zweiri et al., 2023).

منطقه‌ای می‌باشد. روش تحقیق این پژوهش کیفی و مبتنی بر روش توصیفی-تحلیلی است و روش گردآوری داده‌ها مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای می‌باشد.

یزدانشناس (Yazdanshenas, 2024) در مقاله‌ای با عنوان «کریدور اقتصادی چین-پاکستان و تأثیر آن بر منافع جمهوری اسلامی ایران» به بررسی کریدور اقتصادی چین-پاکستان (CPEC) و تأثیرات آن بر منافع جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد. CPEC به عنوان یک پروژه استراتژیک، به ایجاد زیرساخت‌ها و فرصت‌های اقتصادی در پاکستان و چین می‌پردازد و هدف آن تقویت ارتباطات تجاری و توسعه منطقه‌ای است. CPEC با ایجاد مسیرهای جدید تجاری و حمل‌ونقل، به دنبال افزایش تعاملات اقتصادی در منطقه است و نقش مهمی در جغرافیای سیاسی آسیا دارد. از یک سو، این کریدور می‌تواند به توسعه اقتصادی و تجاری ایران کمک کند؛ و از سوی دیگر، ممکن است تهدیدی برای منافع اقتصادی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران به شمار آید، به‌ویژه از منظر رقابت در زمینه‌های تجاری. در نهایت، مقاله بر اهمیت نظارت و برنامه‌ریزی دقیق برای تأمین منافع ایران در زمینه CPEC و تأثیرات آن بر اقتصاد و سیاست خارجی کشور تأکید دارد. این پژوهش با تکیه بر روش تحقیق کیفی-تحلیلی-توصیفی و با استفاده از منابع دست اول و کتابخانه‌ای انجام شده است.

اکرمی و محمدی رضانی (Akrami & Mohammadi, 2024) در مقاله «بررسی رقابت راهبردی آمریکا و چین؛ مطالعه موردی: منطقه غرب آسیا» به بررسی شکل‌گیری و تداوم رقابت راهبردی میان آمریکا و چین در منطقه غرب آسیا می‌پردازند. نویسندگان با تحلیل سیاست‌ها، منافع و استراتژی‌های دو کشور در این منطقه، به بررسی تأثیرات این رقابت بر ثبات و امنیت جهانی بیان می‌کنند رقابت بین چین و آمریکا نه تنها اقتصادی، بلکه نظامی و سیاسی نیز هست که بر مبنای نفوذ در غرب آسیا شکل می‌گیرد. ایالات متحده سعی در حفظ نفوذ

روابط دیپلماتیک: تلاش برای برقراری و تقویت روابط سیاسی و اقتصادی با ایران و عربستان.

مشارکت اقتصادی: سرمایه‌گذاری در پروژه‌های زیرساختی و اقتصادی برای تأمین منابع انرژی و دسترسی به بازارهای جدید (Torki, 2023). برای بررسی عملیاتی این سیاست، می‌توان به معیارهای زیر اشاره کرد:

بررسی توافقات سیاسی: تحلیل توافقات امضا شده بین چین و این دو کشور، از جمله توافقات امنیتی و نظامی که نشان‌دهنده عمق روابط است. ارزیابی تأثیرات منطقه‌ای: بررسی چگونگی تأثیرگذاری سیاست‌های چین بر توازن قدرت در خاورمیانه، به‌ویژه در رابطه با ایالات متحده و دیگر قدرت‌های منطقه‌ای.

در این بخش، با توجه به تعدد منابع، تلاش شده است تا متغیرهای اصلی پژوهش بررسی شود.

الف) تحقیقات داخلی:

الوند (Alvand, 2024) در مقاله‌ای با عنوان «سیاست چین در قبال ایران و عربستان: تداوم در موازنه و مصون‌سازی استراتژیک» بیان کرد بررسی روابط متوازن با ایران و عربستان، به عنوان دو شریک جامع استراتژیک، برای توسعه چین از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار است. وی تلاش کرد تا رویکرد عملگرایانه چین در تعامل متوازن و پایدار با ایران و عربستان از منظر مصون‌سازی استراتژیک مورد بررسی قرار دهد. این مقاله در صدد پاسخ به این پرسش است که عوامل و محرکه‌های تداوم استراتژی مصون‌سازی چین نسبت به روابط متوازن با ایران و عربستان چه می‌باشد؟ یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که جمهوری خلق چین از طریق دیپلماسی مشارکتی، انعطاف استراتژیک و سیاست دوستی با همه و اجتناب از چالش با آمریکا به تضمین منافع استراتژیک خود در روابط با ایران و عربستان پرداخته است. میانجی‌گری در توافقات دیپلماتیک ایران-عربستان در آوریل ۲۰۲۳ نیز شواهدی بر تمایل چین به تداوم رویکرد توازن‌بخش و مصون‌ساز نسبت به دو قدرت

می‌شود. بر اساس تحلیل‌های صورت‌گرفته، مقاله بر لزوم همکاری‌های بیشتر و گفت‌وگوهای دیپلماتیک تأکید می‌کند و بیان می‌دارد که آینده روابط این دو کشور می‌تواند به‌طور قابل‌توجهی بر وضعیت امنیتی و سیاسی خاورمیانه تأثیر بگذارد. در نهایت، مقاله تأکید دارد که میانجی‌گری چین نه‌تنها می‌تواند منجر به بهبود روابط ایران و عربستان شود، بلکه می‌تواند به تقویت ساختارهای امنیتی جدید در منطقه نیز کمک کند.

ترکی (Torki, 2023)، در تحقیقی با عنوان «رویکرد کانتر هژمونیک چین در خلیج فارس (مطالعه موردی: ایران و عربستان سعودی بین سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۲)» به بررسی موضوع پرداخت. به بررسی روابط چین با کشورهای خلیج فارس، به ویژه ایران و عربستان سعودی، می‌پردازد. در این مقاله، به تحلیل اهداف همکاری چین با این دو کشور و تأثیرات آن بر ساختار قدرت در منطقه پرداخته شده است. چین به عنوان یک قدرت بزرگ جهانی، در تلاش است تا روابط اقتصادی خود را با کشورهای در حال توسعه، به‌ویژه در خلیج فارس، گسترش دهد. این مقاله فرضیه‌ای را مطرح می‌کند که همکاری چین با ایران بیشتر بر مبنای رویکرد ضد هژمونیک و به منظور کاهش نفوذ ایالات متحده در منطقه است، در حالی که همکاری با عربستان سعودی به تأمین انرژی و دسترسی به تجارت دریایی در خلیج فارس و قاره آفریقا مربوط می‌شود. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که چین با انتخاب عربستان سعودی به عنوان شریک، سعی دارد این کشور را به سمت خود جلب کند و از ایالات متحده دور کند. همچنین، ایران که دارای سیاست‌های ضد آمریکایی است، در زمینه‌های سیاسی و ایدئولوژیک با چین هم‌راستا است، هرچند که تبادلات تجاری آن با چین نسبت به عربستان کمتر است. روش تحقیق مقاله توصیفی-تحلیلی بوده و داده‌ها از منابع کتابخانه‌ای و الکترونیکی جمع‌آوری شده است. چارچوب نظری مقاله بر مبنای «کانتر هژمونی» استوار است. در نهایت، مقاله به بررسی آثار و پیامدهای این همکاری‌ها

تاریخی خود دارد، در حالی که چین با ابتکاراتی مانند «یک کمربند، یک جاده» به دنبال گسترش نفوذش در این منطقه است. این رقابت می‌تواند به تغییرات عمده‌ای در روابط بین‌الملل و ساختار قدرت جهانی منجر شود، به‌ویژه در زمینه امنیت و همکاری‌های منطقه‌ای. همچنین کشورهای غرب آسیا، بسته به منافع ملی خود، ممکن است به صورت فعال یا غیر فعال در این رقابت شرکت کنند و این امر می‌تواند تعادل قدرت را در منطقه تحت تأثیر قرار دهد.

محروق و بایراملو (Mahrouq & Bayramlou, 2024) در مقاله «ابتکار امنیت جهانی و میانجی‌گری چین در روابط ایران و عربستان؛ الگوی مفهومی شبکه‌ای در تحلیل پویایی‌های همپوش منطقه‌ای در خاورمیانه» به بررسی نقش چین به‌عنوان یک میانجی‌گر در روابط ایران و عربستان سعودی و تأثیر ابتکار امنیت جهانی چین بر پویایی‌های منطقه‌ای در خاورمیانه می‌پردازد. این مقاله با استفاده از الگوی مفهومی شبکه‌ای، تحولات اخیر در روابط ایران و عربستان و همچنین چالش‌ها و فرصت‌های موجود در این زمینه را تحلیل می‌کند. مقاله توضیح می‌دهد که چگونه چین به‌عنوان یک قدرت جهانی، به میانجی‌گری در اختلافات تاریخی و سیاسی میان ایران و عربستان پرداخته و تلاش می‌کند تا روابط دو کشور را بهبود بخشد. این اقدام می‌تواند به تقویت موقعیت چین در خاورمیانه و افزایش نفوذ آن در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی منجر شود. نویسندگان از این الگو برای تحلیل پویایی‌های مختلف منطقه‌ای و همپوشانی منافع کشورها استفاده کرده‌اند. الگوی شبکه‌ای به درک روابط پیچیده میان بازیگران منطقه‌ای کمک می‌کند و تأثیرات تصمیم‌گیری‌های یک کشور بر دیگر کشورها را نمایش می‌دهد. مقاله به بررسی عوامل امنیتی و سیاسی مؤثر بر روابط ایران و عربستان می‌پردازد و به تأثیر آنها بر ثبات منطقه‌ای اشاره دارد. همچنین به چالش‌هایی که این دو کشور در تلاش برای بهبود روابط خود با آن مواجه هستند، پرداخته

را مورد بررسی قرار می‌دهد. از جمله موضوعات مورد بحث در مقاله، می‌توان به موضوعاتی همچون پروژه‌های بستر یک کمر بند، یک جاده (BRI)، تأمین انرژی، سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی و تأثیرات سیاسی این دیپلماسی بر منطقه اشاره کرد. نویسندگان همچنین به گفتمان‌های مختلف چین با هر یک از این کشورها و چگونگی مدیریت تنش‌ها و رقابت‌ها در روابط چین با ایران و عربستان می‌پردازند. نتیجه‌گیری مقاله بر این نکته تأکید دارد که دیپلماسی اقتصادی چین با ایران و عربستان سعودی به دنبال تقویت موقعیت این کشور در خاورمیانه و افزایش نفوذ آن در عرصه جهانی است، و همچنین به پایداری امنیت انرژی و منافع اقتصادی خود در این منطقه کمک می‌کند.

شاهنده (Shariatnia, 2012) در کتاب «چین: روابط با آمریکا و ایران»، به تجزیه و تحلیل روابط سه‌گانه آمریکا، چین و ایران در یک فرایند هفتاد ساله از زمان تأسیس نظام سوسیالیستی در چین قاره‌ای (سرزمین مادری چین، به استثنای جزیره‌های تایوان، هنگ‌کنگ و ماکائو) و اعلام جمهوری خلق چین در سال ۱۹۴۹ م. پرداخته است. نویسنده در کتاب به این نکته توجه دارد؛ زمانی که آمریکایی‌ها و چینی‌ها سیاست تنش‌زدایی را در پیش گرفتند، روابط چین و ایران نیز تغییر جهت داد. شاهنده متذکر می‌شود که در ایران تأکید دارند که ما روابط استراتژیک با چین داریم، اما چنین نیست. روابط ما با چین در یک محدوده‌ای عمل می‌کند که تحت تأثیر فشار آمریکاست.

عالیشاهی و سالاروند (Alishahi & Salarvand, 2016) در مقاله «بررسی تطبیقی دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۶» به بررسی سیاست‌ها و استراتژی‌های دیپلماسی انرژی دو کشور ایران و عربستان سعودی در بازه زمانی یادشده می‌پردازد. این مقاله با تحلیل دقیق از چگونگی استفاده هر یک از این کشورها از منابع انرژی خود، به بررسی تفاوت‌ها و مشابهت‌های موجود در رویکردهای آنها نسبت

بر ثبات منطقه‌ای و روابط بین‌المللی می‌پردازد و تأکید می‌کند که چین در تلاش است تا با ایجاد شراکت‌های استراتژیک، نفوذ خود را در خلیج فارس افزایش دهد و به چالش‌های موجود در این منطقه پاسخ دهد.

رحیمی و سازمند (Rahimi & Sazmand, 2023)، در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل برنامه همکاری استراتژیک ۲۵ ساله ایران و چین و چالش‌های اجرای آن» به بررسی توافق همکاری استراتژیک ۲۵ ساله بین ایران و چین پرداختند که در سال ۲۰۲۱ به امضا رسید. هدف این توافق توسعه روابط اقتصادی، سیاسی و نظامی دو کشور است، به‌ویژه در زمینه‌هایی چون انرژی، زیرساخت‌ها و تجارت. این مقاله به این نکته اشاره می‌کند که اگر چالش‌ها به‌خوبی مدیریت شوند، این توافق می‌تواند به تحکیم موقعیت ایران در عرصه بین‌المللی و تقویت نقش چین به‌عنوان یک قدرت بزرگ جهانی منجر شود. در مجموع، مقاله بر اهمیت و پیچیدگی توافق همکاری ایران و چین تأکید می‌کند و نشان می‌دهد که موفقیت آن به مدیریت چالش‌ها و همکاری‌های نزدیک هر دو کشور بستگی دارد. در این تحقیق از روش بررسی تطبیقی و روش جمع‌آوری داده‌ها، کتابخانه‌ای، استفاده شده است. این پژوهش با بررسی سابقه همکاری ایران و چین، عوامل مؤثر بر برنامه همکاری استراتژیک ۲۵ ساله و چالش‌های اجرای آن را مورد توجه قرار داده است.

جمشیدی و یزدان شناس (Jamshidi & Zakiyeh, 2022)، در مقاله‌ای با عنوان «دیپلماسی اقتصادی و راهبرد چین در تنظیم روابط با ایران و عربستان سعودی» به بررسی موضوع پرداختند. نویسندگان مقاله، ابتدا به توضیح اهمیت دیپلماسی اقتصادی در سیاست‌های چین و نقش آن در ایجاد همکاری‌های دوجانبه با کشورهای خاورمیانه اشاره می‌کنند. سپس، تمرکز مقاله به تحلیل استراتژی‌های کلیدی چین در تعامل با ایران و عربستان سعودی معطوف می‌شود و چالش‌ها و فرصت‌های موجود در این روابط

به دیپلماسی انرژی می‌پردازد. ایران به دلیل تحریم‌ها و چالش‌های بین‌المللی موجود، به دنبال گسترش همکاری‌های منطقه‌ای و جهانی است، در حالی که عربستان سعودی بیشتر بر روی تقویت جایگاه خود به عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت و بازیگر اصلی در بازار نفت جهانی تمرکز دارد. نویسنده به مسائل کلیدی مانند تأثیرات سیاسی، اقتصادی و امنیتی بر دیپلماسی انرژی هر کشور، رقابت‌ها و همکاری‌های دوجانبه در زمینه صادرات نفت و گاز، و همچنین تأثیر تحولات جهانی بر سیاست‌های انرژی این دو کشور می‌پردازد. در نهایت، مقاله به تحلیل پیامدهای این دیپلماسی‌ها برای استراتژی‌های انرژی و امنیت ملی ایران و عربستان سعودی و تأثیرات آن بر منطقه و فراتر از آن می‌پردازد.

شریعتی‌نیا (Shariatinia, 2012) در پژوهشی با عنوان «عوامل تعیین‌کننده روابط ایران و چین» این پرسش را مطرح کرد که چه متغیرهایی روابط ایران و چین را شکل می‌دهند. از نظر او، برخی همپوشانی‌ها در سیاست خارجی دو کشور، مبادلات اقتصادی و نظامی و همکاری در حوزه انرژی، عوامل توسعه‌بخش روابط دو کشور هستند. از سوی دیگر، انتخاب استراتژیک چین و روابط همکاری‌جویانه این کشور با قدرت‌های رقیب، عوامل محدودکننده این روابط به شمار می‌آیند. نوآوری این پژوهش نسبت به این عرصه در این است که منحصرأً به عوامل تعیین‌کننده روابط ایران و چین پرداخته است.

ب) تحقیقات خارجی:

منصور و احمد (Mansour & Ahmed, 2024)، در تحقیقی با عنوان «بررسی استراتژی‌های مصون‌سازی عربستان سعودی در زمینه امنیت منطقه‌ای و چشم‌اندازهای صلح با ایران» پرداختند. نویسندگان در این مقاله به تحلیل رویکرد عربستان سعودی در مواجهه با چالش‌های امنیتی و تهدیدات منطقه‌ای می‌پردازند. عربستان سعودی در تلاش است تا با استفاده از «مصون‌سازی استراتژیک» که شامل حفظ تعادل میان امنیت منطقه‌ای و بهبود

روابط با ایران است، موقعیت خود در خاورمیانه را تقویت کند. عربستان سعودی به منظور مقابله با تهدیدات مرتبط با ایران، به ابتکارات امنیتی متعددی پرداخته است، از جمله همکاری با کشورهای دیگر و تقویت نیروهای نظامی خود. نویسندگان به بررسی امکان و چالش‌های ایجاد صلح با ایران پرداخته و تأکید می‌کنند که مذاکرات و تعاملات دیپلماتیک می‌تواند به کاهش تنش‌ها و ایجاد ثبات در منطقه کمک کند. عربستان تلاش می‌کند تا یک رویکرد متوازن در سیاست‌های خود اتخاذ کند که هم به تأمین امنیت از طریق همکاری‌های منطقه‌ای کمک کند و هم به دنبال امکان ایجاد صلح با ایران باشد. مقاله به تحلیل عواملی می‌پردازد که می‌توانند بر روابط عربستان سعودی و ایران تأثیر بگذارند، از جمله تحولات داخلی و منطقه‌ای، الگوهای سیاسی و اقتصادی، و تغییرات در سیاست‌های قدرت‌های بزرگ. در نهایت، نویسندگان نتیجه‌گیری می‌کنند که عربستان سعودی در پی ایجاد یک استراتژی توانمند در زمینه امنیت، به گونه‌ای که هم به تأمین منافع ملی خود بپردازد و هم به دنبال بهبود روابط با ایران باشد، تلاش می‌کند.

هوتون (Houghton, 2024) در مقاله‌ای با عنوان «دوست همه، دشمن هیچ‌کس: استراتژی مصون‌سازی چین در خلیج فارس از ۱۹۷۹» به بررسی استراتژی چین در خلیج فارس پس از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ می‌پردازد. این مقاله تحلیل می‌کند که چگونه چین پس از ۱۹۷۹ استراتژی مصون‌سازی را در خلیج فارس اتخاذ کرده است تا روابط خود را با کشورهای این منطقه را مدیریت کند. چین سعی می‌کند در عین تقویت روابط اقتصادی خود با ایران و عربستان سعودی، خود را به عنوان یک بازیگر بی‌طرف معرفی کند. نویسنده به بررسی روند تاریخی روابط چین با کشورهای خلیج فارس، به‌ویژه ایران و عربستان سعودی، و چگونگی تحول این روابط پس از انقلاب اسلامی و تغییرات سیاسی در این کشورها می‌پردازد. مقاله به جوانب اقتصادی، از جمله وابستگی به

امنیتی می‌پردازد. نویسندگان به تحلیل اینکه چگونه تغییرات در این روابط می‌تواند بر سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در آینده تأثیر بگذارد، می‌پردازند و پیش‌بینی‌هایی را در مورد همکاری‌های بیشتر اقتصادی و سیاسی چین در خاورمیانه ارائه می‌دهند. این مقاله تحلیلی جامع از وضعیت و تحولات روابط چین با ایران و عربستان سعودی ارائه می‌دهد و بر اهمیت این روابط در معادلات قدرت منطقه‌ای تأکید می‌کند.

سون و همکاران (Sun et al., 2024) در مقاله‌ای با عنوان «روابط چین با ایران و عربستان سعودی: تجزیه و تحلیل انتقادی دینامیک‌های در حال تغییر در خلیج فارس» به بررسی استراتژی مصون‌سازی چین در خلیج فارس و دیپلماسی «بی‌طرفانه» این کشور می‌پردازد. مقاله نشان می‌دهد که چین در تلاش است تا روابط خود را با کشورهای حاشیه خلیج فارس به گونه‌ای برقرار کند که نشان‌دهنده موازنه بین منافع و نیازهای مختلف این کشورها باشد. این استراتژی به چین کمک می‌کند تا از تنش‌ها و درگیری‌های منطقه‌ای دوری کند و همزمان بر نفوذ اقتصادی و سیاسی خود در خلیج فارس بیفزاید. نویسندگان تأکید می‌کنند که چین تلاش می‌کند تا در درگیری‌های موجود میان کشورهای منطقه، به ویژه بین ایران و عربستان سعودی، نقش بی‌طرفی را ایفا کند. چین سعی دارد از طریق دیپلماسی و گفت‌وگو، به عنوان یک میانجی عمل کند و به ایجاد ثبات در منطقه کمک کند. ذخایر انرژی و پروژه‌های اقتصادی: مقاله به بررسی اهمیت منابع انرژی در خلیج فارس برای چین می‌پردازد و توضیح می‌دهد که چگونه این منابع برای تأمین نیازهای اقتصادی و صنعتی چین حیاتی هستند. همچنین، پروژه‌های زیرساختی و سرمایه‌گذاری‌های چین در کشورهای خلیج فارس مورد بحث قرار می‌گیرد. نویسندگان به چالش‌هایی که چین در پیگیری این استراتژی با آن‌ها مواجه است، از جمله رقابت‌های ژئوپلیتیکی و فشارهای غرب، اشاره می‌کنند. همچنین، فرصت‌هایی که ناشی از نیاز کشورهای خلیج فارس به

منابع انرژی و سرمایه‌گذاری‌های بزرگ چین در خلیج فارس، و همچنین جوانب سیاسی، شامل دیپلماسی و تعاملات بین‌المللی، توجه دارد. نویسنده به چالش‌هایی که چین در این مسیر با آن‌ها روبرو است، از جمله رقابت‌های ژئواستراتژیک با ایالات متحده و تنش‌های منطقه‌ای، اشاره می‌کند و بررسی می‌کند که چگونه چین می‌تواند از فرصت‌های موجود در منطقه بهره‌برداری کند. مقاله نتیجه‌گیری می‌کند که استراتژی مصون‌سازی چین در خلیج فارس به این کشور این امکان را می‌دهد که دیپلماسی خود را بهبود بخشد و در عین حال از تنش‌ها اجتناب کند، به طوری که بتواند به عنوان یک بازیگر کلیدی و مؤثر در تحولات آینده این منطقه عمل کند.

احمد و همکاران (Rezapour & Sabouri, 2024; Sun et al., 2024) به «بررسی روابط چین با ایران و عربستان سعودی و تغییرات دینامیک‌های سیاسی و اقتصادی در خلیج فارس» می‌پردازد. مقاله تحلیل می‌کند که چگونه چین توانسته است در سال‌های اخیر نفوذ خود را در خلیج فارس افزایش دهد و رابطه نزدیک‌تری با ایران و عربستان سعودی برقرار کند. این نفوذ به ویژه از طریق سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی، صدور تکنولوژی و همکاری‌های سیاسی تقویت شده است. بررسی می‌شود که چین هر یک از این دو کشور را به شیوه‌های مختلفی می‌بیند. با ایران، چین روابطی عمیق‌تر بر روی منابع انرژی و تجارت دارد، در حالی که در مورد عربستان سعودی، چین به دنبال تقویت روابط با هدف تأمین امنیت انرژی و همکاری‌های نظامی است. مقاله به چالش‌های سیاسی که چین در تعامل با ایران و عربستان سعودی با آن روبرو است، پرداخته و به مسائلی چون تنش‌های بین ایران و عربستان و فشارهای غرب، به ویژه ایالات متحده، اشاره می‌کند که می‌تواند بر روابط چین با این دو کشور تأثیر بگذارد. با توجه به روابط نزدیک‌تر چین با این دو کشور، مقاله به بررسی چگونگی تأثیر این روابط بر ساختار قدرت در خاورمیانه و دینامیک‌های

دینامیک‌های سیاسی در حال افزایش است، به‌ویژه در زمینه مسائل حساس مانند فناوری نظارتی و فروش سلاح. کشورهای علاقه‌مند باید به دنبال فرصت‌هایی برای همکاری با چین در خاورمیانه باشند.

گارلیگ (Garlick, 2023) در کتابی با عنوان «بررسی دیپلماسی اقتصادی چین در عربستان سعودی و ایران» می‌پردازد و استراتژی‌های مصون‌سازی این کشور برای مدیریت ریسک و تقویت روابط اقتصادی با این دو کشور را تحلیل می‌کند. چین از دیپلماسی اقتصادی به عنوان ابزار اصلی برای گسترش نفوذ خود در خاورمیانه استفاده می‌کند، به ویژه در عربستان سعودی و ایران که از کشورهای کلیدی در این منطقه محسوب می‌شوند. چین در رویکرد خود به عربستان و ایران، یک استراتژی موازنه‌ای را در پیش گرفته است. این استراتژی شامل همکاری‌های اقتصادی با هر دو کشور به‌طور همزمان است، به گونه‌ای که ریسک متکی بودن به یک کشور کاهش یابد. نویسندگان به بررسی چالش‌ها و ریسک‌هایی که چین در این دو کشور با آن‌ها مواجه است، می‌پردازند. این چالش‌ها شامل تنش‌های سیاسی، رقابت‌های منطقه‌ای و وابستگی‌های اقتصادی هستند. چین با شناسایی فرصت‌های اقتصادی در هر دو کشور، تلاش می‌کند تا روابط خود را تقویت کند، در حالی که به نحوی به چالش‌های موجود پاسخ دهد. در نهایت، نویسنده نتیجه‌گیری می‌کند که دیپلماسی اقتصادی چین در عربستان و ایران نه تنها به دنبال تقویت منافع اقتصادی چین است، بلکه همچنین به دنبال مدیریت ریسک‌های مرتبط با شرایط متغیر سیاسی و اقتصادی در این دو کشور می‌باشد.

هانا رئال و همکاران (Reale et al., 2020) نیز در پژوهشی با عنوان «چین از کجا نفت به دست می‌آورد» به بررسی این موضوع می‌پردازند که چگونه و در چه زمانی چین به برترین واردکننده نفت جهان تبدیل شد. این پژوهش به نیاز و وابستگی روزافزون چین به نفت در دو دهه اخیر و اهمیت منابع آن پرداخته است.

امنیت و توسعه اقتصادی است، بررسی می‌شود. مقاله نتیجه می‌گیرد که استراتژی مصون‌سازی چین در خلیج فارس، اگرچه چالش‌هایی دارد، اما می‌تواند به تقویت نفوذ چین در منطقه و بهبود روابط با کشورهای مختلف کمک کند. در آینده، این رویکرد ممکن است نقش مهم‌تری در تحولات ژئوپلیتیکی خاورمیانه ایفا کند. این مقاله تجزیه و تحلیل دقیقی از تلاش‌های چین برای حفظ موازنه در روابط خود با کشورهای خلیج فارس و چگونگی بهره‌برداری از این وضعیت به نفع منافع خود را ارائه می‌دهد.

کسومه و قناس (Kassomeh & Qanas, 2023)، در تحقیقی با عنوان «چین و کشورهای خلیج فارس: روابط اقتصادی، چالش‌ها و آینده» بیان کرد روابط بین چین و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در دو دهه گذشته شاهد بهبود چشمگیری بوده است. چین و کشورهای فوق به‌طور جدی در تلاش هستند تا توافقنامه تجارت آزاد امضا کنند که روابط آن‌ها را در درازمدت تقویت کند. در حالی که کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به ابتکار «یک کمربند، یک راه» چین به عنوان یک فرصت نگاه می‌کنند، به همین دلیل آن‌ها چشم‌انداز استراتژیک آینده خود را با این ابتکار ادغام می‌کنند.

ژانگ شیا (Xia, 2023) در مقاله‌ای با عنوان «روابط چین با کشورهای عربی و خلیج فارس» به بررسی موضوع پرداخت. در دهه گذشته، چین به‌طور قابل توجهی حضور اقتصادی، سیاسی و قدرت خود را در خاورمیانه گسترش داده و به بزرگ‌ترین شریک تجاری و سرمایه‌گذار خارجی برای بسیاری از کشورهای عربی و خلیج فارس تبدیل شده است. چین هنوز به دنبال به چالش کشیدن ساختار امنیتی تحت رهبری ایالات متحده در خاورمیانه نیست و نقش عمده‌ای در سیاست‌های منطقه‌ای ایفا نمی‌کند. با این حال، حضور اقتصادی رو به رشد چین می‌تواند منجر به افزایش تعامل با این منطقه شود که ممکن است به‌طور قابل توجهی بر منافع کشورهای دیگر تأثیر بگذارد. نفوذ چین بر ثبات منطقه‌ای و

سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای در کشورهای خاورمیانه و خلیج فارس انجام داده و در تلاش است نفوذ اقتصادی و سیاسی خود را در این منطقه تثبیت کند. سیاست خارجی چین در خاورمیانه عمدتاً بر تأمین نیازهای انرژی و حفظ ثبات منطقه‌ای متمرکز دارد. هرچند آمریکا به عنوان قدرت برتر جهانی و واردکننده عمده نفت از این منطقه، رقابت سختی را با چین در این حوزه رقم زده است، اما چین توانسته با استفاده از ظرفیت‌های خود، از جمله جمعیت زیاد، اقتصاد پویا و قدرت نظامی رو به گسترش، چالشی جدی برای هژمونی آمریکا در خلیج فارس ایجاد کند. اگرچه چین و آمریکا در برخی حوزه‌ها همکاری دارند، اما رقابت بر سر نفوذ در منابع انرژی و روابط سیاسی منطقه همچنان پابرجاست. گسترش روابط چین با کشورهای کلیدی منطقه، به ویژه ایران و عربستان سعودی، نشان‌دهنده رویکردی متوازن و دقیق است. چین با هر دو کشور روابط دیپلماتیک بلندمدت دارد؛ حدود پنج دهه با ایران و سه دهه با عربستان. این دو کشور از مهم‌ترین تأمین‌کنندگان نفت برای چین هستند و هر دو با پکن توافقات استراتژیک گسترده‌ای دارند. این روابط در چارچوب پروژه کمربند-راه و همچنین سیاست نگاه به شرق کشورهای منطقه قرار دارد که به دنبال توسعه همکاری‌های اقتصادی و سیاسی با چین هستند. یکی از چالش‌های اصلی چین، تنظیم روابطش با ایران و عربستان سعودی است که میان آن‌ها رقابت و تنش‌های ژئوپلیتیکی پیچیده‌ای وجود دارد. چین سیاست مصون‌سازی استراتژیک را در پیش گرفته است؛ سیاستی که بر حفظ تعادل میان این دو قدرت منطقه‌ای تأکید دارد و در عین حال به دنبال پیشبرد منافع اقتصادی و سیاسی خود است. این سیاست به چین اجازه می‌دهد از ورود به درگیری‌ها و تنش‌های منطقه‌ای اجتناب کند و به عنوان میانجی فعال در برخی موارد ظاهر شود، مانند تلاش برای بهبود روابط ایران و عربستان که در سال‌های اخیر به بازسازی روابط دیپلماتیک میان این دو کشور منجر شده است. از اوایل دهه ۲۰۰۰، چین به‌طور فعال

نوآوری این پژوهش نسبت به آثار دیگر در این است که حفظ ایران به عنوان زنجیره تأمین منابع انرژی برای چین مورد بررسی قرار گرفته است.

جاناتان فولتن (Fulton, 2021)، در مقاله «سیاست داخلی به مثابه سوخت جاده ابریشم دریایی چین؛ مطالعه موردی پادشاهی‌های خلیج فارس» به سیاست‌های داخلی کشورهای حاشیه خلیج فارس، از جمله کشورهای عربی، در تهیه و تدارک راهبرد دریایی چین اشاره می‌کنند.

شیرا افرن و همکاران (Efron et al., 2019) در کتابی با عنوان «رژیم‌های هیونیستی در حال تکامل رابطه با چین» تحقیقات و سعی‌هایی را در مورد همکاری‌های دفاعی، اقتصادی و نیز سرمایه‌گذاری چین در رژیم‌های هیونیستی انجام داده و بر اساس آن به پیامدهای سیاسی رابطه رو به رشد آنها بر آمریکا پرداخته‌اند. نوآوری این پژوهش نسبت به این عرصه در این است که خود را محدود به همکاری‌های دفاعی و اقتصادی میان رژیم‌های هیونیستی و چین و پیامدهای آن بر آمریکا نکرده است، بلکه مساله ملاحظات چین نسبت به موازنه قدرت در منطقه آسیا، ملاحظات استراتژیک چین در مقابل بازیگری ضعیف آمریکایی‌ها در برابر متحدان آمریکا در منطقه آسیا و نیز حفظ ایران به عنوان زنجیره تأمین و منابع انرژی مورد توجه قرار گرفته است.

نتیجه‌گیری

در دهه‌های اخیر، چین به‌سرعت به عنوان یک قدرت نوظهور در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی مطرح شده است. این کشور با بهره‌گیری از نیروی کار ارزان، امکانات صنعتی و رشد اقتصادی قابل توجه، جایگاه خود را در سطح منطقه‌ای و جهانی تقویت کرده است. یکی از نیازهای مهم چین در روند توسعه‌اش، تأمین انرژی، به ویژه نفت، است که باعث شده توجه ویژه‌ای به خاورمیانه داشته باشد. خاورمیانه به دلیل منابع غنی نفت و موقعیت راهبردی خود، نقش کلیدی در تأمین انرژی چین ایفا می‌کند. از این رو، چین

۲۰۳۵ به بیش از ۷۰ درصد افزایش خواهد یافت. از این رو، برای چین حیاتی است که روابط خود را با هر دو کشور ایران و عربستان به طور همزمان و بدون ایجاد تنش‌های فزاینده حفظ کند. این رویکرد مبتنی بر دیپلماسی اقتصادی و همکاری‌های استراتژیک است که به چین امکان می‌دهد نفوذ خود را در منطقه گسترش دهد و از هزینه‌های ناشی از تقابل‌های نظامی و سیاسی دور بماند. در نهایت، سیاست مصون‌سازی استراتژیک چین نشان‌دهنده رویکردی عمل‌گرایانه و واقع‌بینانه به روابط خارجی است. چین به‌خوبی می‌داند که ایجاد موازنه نرم یا سخت با آمریکا در منطقه، می‌تواند منافعش را به خطر بیندازد. بنابراین، این کشور تلاش می‌کند تا با همکاری همزمان با ایران و عربستان، بدون اتخاذ مواضع تند و پرهزینه، از شرایط موجود بهره‌برداری کند و ضمن حفظ امنیت انرژی، نفوذ سیاسی و اقتصادی خود را گسترش دهد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The geopolitical landscape of the Middle East has undergone profound transformations since the early twenty-first century, especially as patterns of power transition, regional rivalry, energy insecurity, and great-power competition have reshaped the strategic calculations of both regional and extra-regional actors. Within this changing environment, the People's Republic of China has gradually moved from a relatively peripheral economic actor to a central power whose interests in the Middle East are increasingly connected to energy security, trade corridors, infrastructure investment, diplomatic influence, and the broader transformation of the international order. The strategic importance of West Asia for China is rooted in the region's geographical connection

روابط اقتصادی خود را با خاورمیانه گسترش داده است و این روند با افزایش رقابت با آمریکا در دهه ۲۰۱۰ تشدید شده است. چین در این مدت، توافقات تجاری و سرمایه‌گذاری متعددی را با کشورهای منطقه امضا کرده و به دنبال تثبیت حضور خود به عنوان بازیگری اصلی و مطمئن در زمینه انرژی و تجارت است. طرح کمربند-راه که از سال ۲۰۱۳ آغاز شده، نقش مهمی در تقویت زیرساخت‌ها و ارتباطات تجاری میان چین و کشورهای خلیج فارس ایفا می‌کند و چین را به یکی از بازیگران کلیدی در توسعه اقتصادی منطقه تبدیل کرده است. با وجود فرصت‌های اقتصادی منطقه خلیج فارس با چالش‌های امنیتی و تنش‌های سیاسی شدید مواجه است که عمدتاً ناشی از رقابت‌های تاریخی میان ایران و عربستان است. این رقابت‌ها پس از سقوط رژیم صدام حسین و همچنین دخالت‌های آمریکا در منطقه تشدید شده‌اند. چین در این وضعیت حساس، سعی دارد با حفظ موازنه قدرت، نه تنها منافع انرژی خود را تضمین کند، بلکه به حفظ ثبات نسبی منطقه نیز کمک کند. آمارها نشان می‌دهد که بیش از ۴۷ درصد از واردات نفت چین از منطقه خلیج فارس تأمین می‌شود و این میزان تا سال to the Mediterranean Sea, the Red Sea, and the Persian Gulf, as well as its vast hydrocarbon reserves, consumer markets, and capacity for large-scale infrastructure investment. Since the beginning of the new millennium, Beijing has viewed the Persian Gulf not merely as an energy-supply zone but also as a strategic arena for expanding economic diplomacy and building durable partnerships with key regional actors. Iran and Saudi Arabia occupy a particularly important place in this framework because both are major energy producers, both hold geopolitical weight in regional security dynamics, and both have been incorporated into China's broader diplomatic and economic vision through strategic partnership frameworks. China's engagement with these two rival states reflects a distinct foreign-policy posture that differs

from the more securitized and alliance-driven approach historically adopted by the United States in the Persian Gulf. Rather than choosing one side and isolating the other, Beijing has sought to maintain cooperative and balanced relations with both Tehran and Riyadh, even when their regional rivalry has intensified. This pattern has often been described as strategic hedging, even-handed diplomacy, or strategic immunization, because it allows China to preserve flexibility, reduce exposure to regional risks, and protect its long-term economic and political interests (Alvand, 2024; Garlick, 2023; Houghton, 2024; Sun et al., 2024).

The main objective of this study is to examine China's strategic immunization policy toward Iran and Saudi Arabia in the Middle East from 2003 to 2025 and to analyze how this policy has enabled Beijing to strengthen its regional position while minimizing political, economic, and security risks. The study is grounded in a qualitative descriptive-analytical approach and draws on library-based data, including books, scholarly articles, reports, and electronic sources. The theoretical orientation of the research is informed by realism and by the concept of strategic hedging, understood as a policy of simultaneous engagement, risk mitigation, and flexible balancing in an uncertain regional environment. In this context, China's policy toward Iran and Saudi Arabia is not reducible to simple neutrality, passive non-intervention, or conventional balance-of-power behavior. Rather, it reflects a calculated effort to preserve access to energy resources, expand trade and investment, avoid military entanglement, and prevent regional crises from undermining Chinese economic interests. Beijing's long-term engagement with Iran has been shaped by energy cooperation, infrastructure connectivity, the 25-year strategic cooperation framework, and Iran's role in China's westward connectivity strategy (Nabipour, 2021; Rahimi & Sazmand, 2023;

Shariatinia, 2012). At the same time, China's expanding partnership with Saudi Arabia has been driven by oil imports, investment opportunities, Vision-related economic transformation, and Riyadh's growing interest in diversifying external partnerships beyond its traditional reliance on the United States (Kassomeh & Qanas, 2023; Mansour & Ahmed, 2024; Zweiri et al., 2023). The interaction of these two relationship tracks demonstrates that China's regional strategy is based on maintaining simultaneous access to competing power centers, rather than subordinating its policy to the preferences of any single Middle Eastern actor.

The findings indicate that China's strategic immunization policy rests on several interrelated mechanisms: partnership diplomacy, economic interdependence, non-interference, energy diversification, infrastructure connectivity, and diplomatic flexibility. Through partnership diplomacy, Beijing has cultivated comprehensive or strategic partnerships with major states in the Persian Gulf while avoiding formal alliance commitments that could pull it into regional conflicts. Through economic interdependence, China has used trade, investment, technology, and infrastructure cooperation to create durable material ties with both Iran and Saudi Arabia. Through non-interference, Beijing has presented itself as a pragmatic actor that respects sovereignty and avoids explicit ideological judgments about domestic political systems, an approach that has been attractive to many regional governments. Through energy diversification, China has reduced the risks associated with dependence on a single supplier by maintaining relations with several major oil-producing states. Through infrastructure connectivity, especially under the Belt and Road Initiative, China has linked regional cooperation to its broader Eurasian development strategy (Torabi & Kaveh, 2023; Xia, 2023; Yazdanshenas, 2024). Finally,

through diplomatic flexibility, China has attempted to position itself as a constructive actor capable of supporting dialogue, as illustrated by its role in the restoration of diplomatic relations between Iran and Saudi Arabia in 2023 (Alvand, 2024; Mahrouq & Bayramlou, 2024). These mechanisms show that Beijing's policy is not merely reactive; it is a structured strategy for managing rivalry without becoming trapped by it. This approach allows China to cooperate economically with Saudi Arabia, maintain strategic and energy ties with Iran, and avoid direct confrontation with the United States, while gradually expanding its influence in a region traditionally shaped by American security dominance (Akrami & Mohammadi Ramazani, 2024; Derakhshandeh Lazarjani & Shafiei, 2023; Torki, 2023).

The study further finds that Iran and Saudi Arabia occupy different but complementary positions in China's Middle East strategy. Iran represents a geopolitically significant partner with strong anti-hegemonic orientations, important energy resources, and potential connectivity value for China's westward economic corridors. The long history of Iran-China relations, shared criticism of unilateral pressure, and overlapping interests in reducing the dominance of Western power structures have made Iran a relevant actor in Beijing's regional calculations (Nabipour, 2021; Rahimi & Sazmand, 2023; Shariatinia, 2012). However, Iran's exposure to sanctions, financial restrictions, and geopolitical confrontation creates significant risks for China, which encourages Beijing to keep the relationship useful but carefully managed. Saudi Arabia, by contrast, offers China a more stable energy-supply relationship, broader investment capacity, and expanding opportunities in trade, technology, petrochemicals, renewable energy, and infrastructure. Riyadh's efforts to diversify its economy and external relations have created

favorable conditions for deeper China-Saudi cooperation, particularly as Saudi Arabia seeks to balance its historic security dependence on the United States with new economic and diplomatic partnerships (Kassomeh & Qanas, 2023; Mansour & Ahmed, 2024; Zweiri et al., 2023). China's ability to engage both countries simultaneously reflects a pragmatic recognition that Iran and Saudi Arabia cannot be treated as interchangeable partners. Each offers distinct strategic advantages and distinct risks. Therefore, Beijing's hedging strategy seeks to maximize access to the benefits of both relationships while minimizing exposure to the costs of either alignment. This explains why China avoids adopting a rigid pro-Iranian or pro-Saudi position and instead maintains a discourse of balanced cooperation, development, stability, and mutual benefit (Fulton, 2021; Garlick, 2023; Sun et al., 2024).

The implications of China's strategic immunization policy are significant for regional stability and the emerging international order. On the one hand, China's even-handed engagement may contribute to reducing tensions by providing both Iran and Saudi Arabia with economic incentives for restraint, dialogue, and pragmatic cooperation. The 2023 Iran-Saudi diplomatic rapprochement, in which China played a visible facilitating role, suggested that Beijing's accumulated credibility with both sides could be transformed into diplomatic capital when regional conditions became favorable (Alvand, 2024; Mahrouq & Bayramlou, 2024). On the other hand, China's growing presence may complicate regional power equations by introducing a stronger extra-regional actor into a space historically dominated by the United States. While China does not currently seek to replace the United States as the principal military-security provider in the Persian Gulf, its expanding economic, technological, and diplomatic role

may gradually reduce Washington's exclusive influence and create a more pluralistic regional order (Akrami & Mohammadi Ramazani, 2024; Houghton, 2024; Xia, 2023). This does not mean that China's policy is free of contradictions. Beijing's dependence on Gulf energy, its need to protect overseas investments, its desire to avoid military commitments, and its effort to remain acceptable to rival regional actors all generate strategic tensions. Moreover, the persistence of Iran-Saudi rivalry, sanctions on Iran, U.S.-China competition, and instability in regional security environments may limit China's ability to maintain perfect balance. Nevertheless, the evidence suggests that China's strategic immunization policy has so far enabled it to expand influence without assuming the burdens of regional hegemony, and to benefit from the existing security order while gradually shaping new economic and diplomatic patterns (Garlick, 2023; Houghton, 2024; Reale et al., 2020; Rezapour & Sabouri, 2024).

In conclusion, China's strategic immunization policy toward Iran and Saudi Arabia from 2003 to 2025 reflects a pragmatic, flexible, and interest-oriented approach to Middle Eastern politics. Rather than following the traditional path of alliance formation, military intervention, or overt bloc politics, China has developed a model of simultaneous engagement that prioritizes energy security, economic opportunity, diplomatic access, and risk reduction. This strategy allows Beijing to cooperate with two rival regional powers without becoming directly entangled in their rivalry. It also enables China to present itself as a development-oriented and stabilizing actor while gradually increasing its influence in one of the world's most strategically sensitive regions. The findings of this study show that strategic immunization has helped China preserve its relations with Iran, deepen its partnership with Saudi Arabia, and position

itself as an increasingly important actor in the changing geopolitical architecture of the Middle East. At the same time, the durability of this strategy will depend on China's ability to manage intensifying U.S.-China competition, regional crises, energy-market volatility, and the unresolved structural rivalry between Tehran and Riyadh. Overall, China's approach demonstrates that in a complex and conflict-prone region, influence can be expanded not only through coercion or alliance dependence, but also through calculated balance, economic embeddedness, and diplomatic flexibility.

References

- Akrami, T., & Mohammadi Ramazani, M. (2024). Examining the strategic competition between the United States and China: A case study of West Asia. *Middle East Studies Quarterly*, 31(1), 115-136. <https://doi.org/20.1001.1.15601986.1403.31.1.6.6>
- Alishahi, A., & Salarvand, M. (2016). A comparative study of the energy diplomacy of the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia from 2001 to 2016. *Persian Gulf Cultural and Political Studies*, 3(9), 11-43.
- Alvand, M. S. (2024). China's policy toward Iran and Saudi Arabia: Continuity in balancing and strategic immunization. *Middle East Studies*, 31(1).
- Derakhshandeh Lazarjani, M., & Shafiei, N. (2023). United States policy toward China within the framework of the immunization strategy. *Global Politics*, 11(2).
- Efron, S., Shatz, H. J., Chan, A., Haskel, E., Morris, L. J., & Scobell, A. (2019). *The Evolving Israel-China Relationship*. RAND Corporation.
- Fulton, J. (2021). China between Iran and the Gulf monarchies. *Middle East Policy*, 28, 203-216.
- Garlick, J. (2023). China's hedged economic diplomacy in Saudi Arabia and Iran: A strategy of risk mitigation. In *China's Engagement with the Islamic Nations: A Clash or Collaboration of Modern Civilisation?* (pp. 117-136). Springer Nature Switzerland.
- Houghton, B. (2024). *Everyone's friend, no-one's foe: China's Persian Gulf hedging strategy since 1979* [Durham University].
- Jamshidi, Y., & Zakiyeh. (2022). Economic diplomacy and China's strategy in regulating relations with Iran and Saudi Arabia. *Strategic Studies in Public Policy*, 12(44), 112-126.

- Kassomeh, N., & Qanas, J. (2023). China and the Gulf states: Economic relationship, challenges and future. In *GCC Hydrocarbon Economies and COVID: Old Trends, New Realities* (pp. 283-310). Springer Nature Singapore.
- Mahrouq, F., & Bayramlou, B. (2024). China's Global Security Initiative and mediation in Iran-Saudi relations: A conceptual network model for analyzing overlapping regional dynamics in the Middle East. *Middle East Studies Quarterly*.
- Mansour, S. A., & Ahmed, Y. (2024). Saudi strategic hedging between regional security initiatives and the prospects of peace with Iran. *Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies*, 1-22.
- Nabipour, P. (2021). Iran and China: Political and economic aspects of the strategic relationship. *Ukrainian Policymaker*, 8(8), 61-77.
- Rahimi, R., & Sazmand, B. (2023). Analysis of the 25-year Iran-China strategic cooperation program and the challenges of its implementation. *Political Geography Research*, 7(28), 159-177.
- Reale, H., Bingham, E., & Greenberg, K. (2020). Where does China get its oil. *The Wire China*(12).
- Rezapour, D., & Sabouri, M. (2024). Explaining China's balancing strategy toward the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia. *Islamic World Crisis Research*, 11(1).
- Shariatnia, M. (2012). Determinants of Iran-China relations. *Foreign Relations*, 4(2), 179-209.
- Sun, D., Yang, Y., & Liu, S. (2024). China's hedging strategy in the Gulf: A case of even-handedness diplomacy. *Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies*, 1-17.
- Torabi, Q., & Kaveh, A. (2023). The Silk Road Initiative and China's energy security in West Asia. *Central Eurasian Studies*, 15(1).
- Torki, H. (2023). China's counter-hegemonic approach in the Persian Gulf: A case study of Iran and Saudi Arabia between 2015 and 2022. *Journal of American Strategic Studies*, 3, 135-156.
- Xia, Z. (2023). China's relations with Arab and Persian Gulf countries. *Journal of Economy, Management, Finance*(3), 103-113.
- Yazdanshenas, Z. (2024). The China-Pakistan Economic Corridor and its impact on the interests of the Islamic Republic of Iran. *Middle East Studies*, 31(1), 35-53. <https://doi.org/20.1001.1.15601986.1403.31.1.2.2>
- Zweiri, M., Al Qawasmi, F., & James, T. B. (2023). Energy security and diplomacy: A double-edged sword. The case study of Saudi Arabia and Iran. In *GCC Hydrocarbon Economies and COVID: Old Trends, New Realities* (pp. 225-248). Springer Nature Singapore.